

دستوری‌شدگی در ترکی آذربایجانی: مطالعه موردی مقوله پس‌اضافه^۱

سحر بهرامی خورشید^۲

اردشیرملکی مقدم^۳

صابر میرزایی نیا^۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱۷

تاریخ تصویب: ۹۵/۱۲/۱۴

چکیده

در فرایند دستوری‌شدگی، گاه ممکن است یک مقوله واژگانی علاوه بر نقش دستوری جدیدی که به دست می‌آورد، کاربرد و نقش اولیه خود را به عنوان یک مقوله واژگانی به‌طور هم‌زمان حفظ کند. تعدادی از پس‌اضافه‌ها در ترکی آذربایجانی وجود دارند که علاوه بر نقش دستوری پس‌اضافه به عنوان مقوله‌های واژگانی مانند اسم و صفت نیز کاربرد دارند. بر این مبنای فرض پژوهش حاضر بر این است که ساخت این گروه از پس‌اضافه‌ها در ترکی آذربایجانی، نتیجه فرایند

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2017.11563.1191

^۲ استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)؛ sahbahrami@modares.ac.ir

^۳ مربی گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس؛ maleki_a@modares.ac.ir

^۴ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس؛ sabir.mirzai@modares.ac.ir

دستوری‌شدگی مقولات واژگانی است. در مقاله حاضر، این گروه از پس‌اضافه‌ها که از پیکره زبان ترکی آذربایجانی استخراج شده‌اند، در قالب اصول پنج‌گانه‌ها پر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با ارائه سیر تحول تدریجی برخی از واژها و همچنین اصول دستوری‌شدگی، نشان داده شده است که این گروه از پس‌اضافه‌ها در نتیجه دستوری‌شدگی از سایر مقولات زبانی مانند اسم و صفت به وجود آمده‌اند. هر چند در برخی موارد، این پس‌اضافه‌ها نقش اولیه واژگانی خود را به طور کامل از دست داده‌اند، اما برخی دیگر علاوه بر کسب نقش جدید به عنوان پس‌اضافه‌ها، کاربرد واژگانی اصلی خود را همچنان حفظ کرده‌اند. بنابراین، در بررسی این پس‌اضافه‌ها اصول واگرایی و مقوله‌زدایی قابل شناسایی است.

واژه‌های کلیدی: پس‌اضافه، دستوری‌شدگی، واگرایی، مقوله‌زدایی.

۱. مقدمه

عناصر دستوری نیز همچون سایر عناصر زبانی دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند. در طی این تغییرات، گاهی در زبان‌های مختلف مشاهده می‌شود عنصری که متعلق به حوزه واژگانی بوده، نقش دستوری را برعهده گرفته‌است. از این رهیافت، می‌توان به مفهومی به نام «دستوری‌شدگی»^۱ دست یافت. فرایندی که به وسیله آن مقولات واژگانی و ساخت‌ها در برخی بافت‌های خاص زبانی نقش دستوری برعهده داشته و بعد از دستوری شدن به ایجاد نقش‌های جدید دستوری می‌پردازند (Hopper & Traugott, 2003, p. xv). یکی از موارد پرکاربرد دستوری‌شدگی در زبان‌های مختلف ساخته شدن حروف اضافه^۲ از مقوله‌های واژگانی است. چامسکی (Chomsky, 1970) و جکنداف (Jackendoff, 1973) حروف اضافه را جزء مقولات واژگانی می‌دانند. در پژوهش‌های پیشین، راثو

¹ grammaticalization

² adposition

برابرنهاد «حرف اضافه» را به‌مثابه اصطلاحی پوششی در نظر می‌گیریم که به دو صورت پیش‌اضافه و پس‌اضافه در زبان‌ها تظاهر می‌یابد. بر اساس رده‌شناسی زبان‌ها، زبان‌های جهان بر اساس اینکه ترتیب حرف «اضافه-اسم» را چگونه بازنمایی می‌نمایند، به دو دسته عمده طبقه‌بندی می‌شوند: (۱) زبان‌های پیش‌اضافه‌ای نظیر فارسی و انگلیسی، (۲) زبان‌های پس‌اضافه‌ای نظیر ترکی و ژاپنی.

(Rauh, 1993)، فان ریمزدیک (Van Riemsdijk, 1990 & 1998) و روریچ (Rooryck, 1996) با بررسی زبان‌های مختلف، حروف اضافه را به دو دسته واژگانی و نقشی تقسیم کرده‌اند. به نظر می‌رسد این اختلاف نظرها درباره واژگانی یا دستوری (نقشی) بودن حروف اضافه، خود نشانی از نقش دستوری‌شدگی در ایجاد و ساخته شدن این مقوله زبانی باشد. چرا که در دستوری‌شدگی، صورت‌های زبانی به طور ناگهانی از یک مقوله به مقوله دیگر زبانی منتقل نمی‌شوند، بلکه مرحله‌های محدود انتقالی را پشت سر می‌گذارند (Hopper & Traugott, 2003, p. 6). بسیاری از حروف اضافه ممکن است در مرحله‌ای از دستوری‌شدگی قرار داشته باشند که طبقه‌بندی آنها زیر عنوان واژگانی یا نقشی دشوار باشد. زمانی که یک صورت واژگانی دچار دستوری‌شدگی شود، صورت اصلی واژگانی ممکن است به عنوان یک عنصر خودمختار باقی بماند و به عنوان یک عنصر واژگانی دچار تغییر شود (Naghzgooye Kohan, 2010 a, p. 153).

ترکی آذربایجانی که در رده‌بندی زبان‌ها، زبانی پس‌اضافه^۱ ای تلقی می‌شود، دارای پس‌اضافه‌هایی است که علاوه بر دارا بودن نقش دستوری، به عنوان عنصری واژگانی مانند اسم یا صفت نیز کاربرد دارند. با توجه به مفهوم دستوری‌شدگی و اصول مطرح در آن می‌توان این فرضیه را مطرح ساخت که این گروه از پس‌اضافه‌ها در نتیجه دستوری‌شدگی به وجود آمده‌اند. بنابراین، هدف پژوهش حاضر، علاوه بر توصیف این دسته از پس-اضافه‌ها، بررسی درستی فرضیه بالا با استفاده از اصول دستوری‌شدگی هاپر است. در همین راستا، به منظور گردآوری داده‌ها، از روش میدانی-کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است؛ به این ترتیب که با انتخاب متن‌های مکتوب معاصر، از میان آثار منتشر شده^۲ پیکره‌ای فراهم شد و در این پیکره به بررسی ۱۰۰ جمله که در بردارنده پس‌اضافه بودند، پرداخته شد. سپس با استفاده از اصول هاپر، مواردی که نمونه‌ای از دستوری‌شدگی بودند، بررسی و تحلیل شدند. به طور کلی، در این مقاله به صورت موردی به چگونگی شناسایی و تجزیه و تحلیل هشت مورد از انواع دستوری‌شدگی موجود در پیکره زبانی پرداخته خواهد شد. این مقاله از چهار زیربخش تشکیل شده است: علاوه بر این بخش، در زیربخش دوم به

¹ postposition

^۲ مشخصات این آثار در زیر داده‌ها آورده شده است.

چارچوب نظری مورد نظر پرداخته خواهد شد؛ در این بخش، علاوه بر معرفی مفهوم دستوری‌شدگی، اصول هاپر که قرار است در قالب آن داده‌های این پژوهش مورد بررسی قرار گیرد، ارائه خواهد شد. بخش سوم، به مقوله حرف اضافه و به ویژه، پس‌اضافه در ترکی آذربایجانی می‌پردازد. بخش چهارم، به تحلیل داده‌های گردآوری شده اختصاص دارد و در بخش پنجم نتیجه به دست آمده از پژوهش ارائه خواهد شد.

۲. چارچوب نظری

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، انگاره نظری این پژوهش، مبتنی بر دستوری‌شدگی از دیدگاه هاپر است. بر این مبنا، در این بخش پس از معرفی مفهوم دستوری‌شدگی به بیان اصول هاپر در دستوری‌شدگی می‌پردازیم. در بخش تحلیل داده‌ها، با بهره‌گیری از این اصول، به بررسی روند دستوری‌شدگی در پس‌اضافه‌های زبان ترکی می‌پردازیم.

۲.۱. دستوری‌شدگی

دستوری‌شدگی فرایندی است که به موجب آن یک جزء زبانی، خاصیت دستوری پیدا می‌کند یا دستوری‌تر می‌شود (Kuryłowicz, 1965, p. 52). برای نمونه، می‌توان به واژه *will* در زبان انگلیسی اشاره کرد که در اصل یک واژه مستقل به معنای «راغب بودن و میل داشتن» بوده است. در انگلیسی نوین، این واژه در اثر دستوری‌شدگی به عنوان فعل کمکی در ساخت فعلی زمان آینده به کار می‌رود:

- | | | |
|-------|------------------------------|-----------|
| 1. a) | Call it what you will | میل داشتن |
| b) | I will call you | فعل کمکی |

فرایند دستوری‌شدگی می‌تواند گاه در اثر نیاز یک زبان به یک واحد دستوری جدید ایجاد شده و یا برای انجام نقشی هم‌ارزش با نقش یک واحد دستوری موجود در زبان شکل بگیرد. بنابراین، از طریق مطالعه این فرایند در زبان‌ها، می‌توان با سیر تغییر و تحول دستوری آن‌ها و چگونگی شکل‌گیری مقوله‌های دستوری جدید آشنا شد.

بر اساس شواهد فراوانی که از زبان‌های مختلف به دست آمده است، دستوری‌شدگی طی مراحل با ترتیب مشخصی انجام می‌پذیرد. این مرحله‌ها را می‌توان در قالب یک پیوستار مرحله‌ای^۱ نمایش داد (Hopper & Traugott, 2003, p. 7):

¹ cline

پیوستار ۱. جزء واژگانی آزاد < واژه‌نقشی > واژه‌بست < وند تصریفی

براساس این پیوستار، ابتدا یک جزء واژگانی نقش دستوری می‌گیرد و سپس به واژه‌بست و بعد از آن به وند تصریفی تبدیل می‌شود. البته لازم به اشاره است تغییر زبانی می‌تواند در هر مرحله‌ای متوقف شود و به پایان نرسد. این سیر تحولی از یک سری اصول معتبر زبان‌گذر و حتی جهانی‌های زبانی پیروی می‌کند که می‌توان آن‌ها را به وسیله جهانی‌های شناختی بشر شرح داد. نظریه دستوری‌شدگی ابزاری را ارائه می‌دهد که به وسیله آن می‌توان به ارتباط بین مؤلفه‌های دستوری متفاوت و چگونگی پیدایش چندمعنایی نظام‌مند پی برد. برخی پژوهش‌های زبان‌گذر و تاریخی سبب بروز قواعدی شده‌اند که قابلیت آن را دارند که به عنوان نمونه‌هایی از دستوری‌شدگی در نظر گرفته شوند (Hopper, 1991, p. 19).

هاپر (Hopper, 1991) بهره‌گیری از تعمیم‌های زبان‌گذر، برای پژوهش در زمینه دستوری‌شدگی و به‌ویژه در مورد زبان‌هایی که داده‌های تاریخی مستقیمی از آن‌ها در دسترس نیست؛ را یک تکنیک کاربردی دانسته‌است. نغزگوی کهن (Naghzgooye Kohan, 2010, p 152-154) به نقل از هاپر (Hopper, 1991, p. 22) اصول پنج‌گانه‌ای را معرفی می‌نماید که موارد زیر را شامل می‌شوند:

یکم) لایه‌بندی^۱: به طور پیوسته درون یک حیطه وسیع نقشی، لایه‌های نقشی جدیدی ظاهر می‌شوند. با این اتفاق، لایه‌های قدیمی ضرورتاً از بین نمی‌روند، بلکه ممکن است باقی مانده و با لایه‌های جدیدتر، هم‌زیستی داشته باشند. برای نمونه، در انگلیسی شیوه قدیمی، ساخت زمان گذشته با تغییر در واژه‌های ستاک (*sing – sang*) صورت می‌گرفت. در حال حاضر، باقی‌مانده‌های این ساخت قدیمی در کنار شیوه جدید ساخت گذشته (*walk – walked*) هم‌زیستی دارند.

دوم) واگرایی^۲: وقتی یک صورت واژگانی دچار دستوری‌شدگی شده و به واژه‌بست یا وند تبدیل گردد، صورت اصلی واژگانی ممکن است به عنوان یک عنصر خودایستا باقی بماند و به عنوان یک عنصر نقشی دچار تغییر شود. مانند فعل «داشتن» و «خواستن» در زبان فارسی که به سبب فرآیند دستوری‌شدگی در برخی از کاربردهای

¹ layering

² divergence

خود به صورت فعل کمکی درآمده‌اند. با این حال، صورت‌های اولیه این دو فعل با همان معنای اولیه در کنار صورت‌های دستوری‌شده کاربرد دارد.

سوم) خاص‌شدگی^۱: در درون یک حیطه نقشی، ممکن است صورت‌های مختلفی با ماهیت معنایی یکسان در یک سطح وجود داشته باشند. زمانی که دستوری‌شدگی رخ می‌دهد، انتخاب صورت‌های مختلف محدودتر می‌شود. هر قدر که شمار صورت‌های انتخاب‌شده کمتر شود، به همان اندازه معنای دستوری که آن‌ها به عهده می‌گیرند، بیشتر می‌شود. برای نمونه، در زبان فارسی فعل مرکب از ترکیب اسم، صفت، قید یا حتی پیش‌اضافه^۲ و فعلی که از معنای اصلی و قاموسی اولیه تهی شده‌است، (همکرد) ساخته می‌شود. جزء دستوری‌شده (یعنی همکرد) فقط با جزء غیرفعلی خاصی به کار می‌رود؛ برای نمونه، فعل «زدن» تنها با اسامی معینی به کار می‌رود، مانند «کتک زدن»، «کلک زدن»، «قدم زدن»؛ اما با همهٔ اسامی نمی‌توان آن را به کار برد: *نلاش زدن، *نجات زدن.

چهارم) ثبات^۳: زمانی که صورتی دچار دستوری‌شدگی می‌شود و نقش واژگانی آن به نقش دستوری بدل می‌شود، بعضی از ویژگی‌های معنای واژگانی خود را حفظ می‌کند و پیشینهٔ واژگانی آن ممکن است به صورت محدود در توزیع دستوری آن منعکس شود. برای نمونه، در زبان انگلیسی هنوز در فعل کمکی *will* که نشانهٔ آینده است، معنای «تمایل یا قصد» بر جای مانده‌است. این معنا مربوط به کاربرد اولیهٔ آن در فعل قاموسی *willan* در انگلیسی کهن است.

پنجم) مقوله‌زدایی^۴: صورت‌هایی که دچار دستوری‌شدگی می‌شوند، گرایش دارند که ویژگی‌های مقوله‌های کامل فعل و اسم را از دست دهند و ویژگی‌های مقوله‌های ثانوی همچون صفت، حرف تعریف و حرف اضافه را بر عهده گیرند. مانند فعل «گرفتن» در فارسی جدید که در اصل متعلق به مقولهٔ اصلی است (۲-الف). هر چند با طی دستوری‌شدگی در بعضی از کاربردهای خود در قرون اولیهٔ هجری به صورت فعل کمکی درآمده‌است. در این زمینه، نغزگوی کهن (Naghzgooye Kohan, 2010) به

¹ specialization

² preposition

³ persistence

⁴ decategorization

جمله‌ای از نظامی عروضی اشاره می‌کند که در نمونه (۲-ب) آمده و نمایانگر نمود آغازین^۱ است:

۲. الف) آن‌ها دو چرخه را از ما گرفتند.

ب) نارنج آوردن گرفتند.

۳. مقوله حرف اضافه

مقوله حرف اضافه مقوله‌ای چالش‌برانگیز در زبان است که تا اندازه بسیاری ماهیتی دوگانه دارد. این مقوله از سویی شبیه مقولات واژگانی تمام‌عیار است و از سوی دیگر شبیه مقولات غیرواژگانی (نقشی) است. حرف اضافه در همه زبان‌ها وجود ندارد. در بعضی از زبان‌ها مانند فارسی و انگلیسی حرف اضافه از نوع پیش‌اضافه است، بدین معنا که حرف اضافه پیش از متمم خود واقع می‌شود. در حالی که در زبان‌هایی از قبیل ترکی و ژاپنی حروف اضافه از نوع پس‌اضافه هستند، چرا که پس از متمم ظاهر می‌شوند. در بعضی از زبان‌هایی که حرف اضافه ندارند، به جای این مقوله از برخی نشانه‌های صرفی مانند حالت‌نماها استفاده می‌شود.^۲ بر خلاف آنچه اغلب دستوریان ارائه می‌دهند، حروف اضافه طبقه بسته‌ای از عناصر زبانی نیست (Saint-Dizier, 2006, p. 2). در زبان‌هایی که می‌توانند حرف اضافه داشته باشند، تعداد حرف اضافه‌ای که از یک واژه ساخته شده باشند، معمولاً بین ۴۰ تا ۱۲۰ مورد است (همان). علاوه بر این دسته از حروف اضافه، موارد زیادی از ترکیب‌های پیش‌اضافه‌ای^۳ نیز وجود دارد. ترکیب پیش‌اضافه‌ای، در واقع ساختی است که کل آن، نقش حرف اضافه را نشان می‌دهد (مانند: *on the left of*).

^۱ inchoative

^۲ با توجه به این که برخی پسوندهای حالت‌نما در زبان ترکی حاصل تبدیل پس‌اضافه‌ها به پسوند است ذکر نکته‌ای در اینجا ضروری می‌نماید. حالت نحوی اسم در ترکی آذربایجانی معمولاً به کمک پسوندهای حالت‌نما ظاهر می‌شود. بدین صورت که به دنبال شکل ساده پسوندهای 2- *-iw*، *-A*، *-dA*، *-dAn*، *-num* به ترتیب حالت فاعلی، مفعولی، مفعول به‌ای، مفعول دری، مفعول ازی و اضافی را بازنمایی می‌کنند. در برخی موارد نظیر حالت مفعول بایی که در گذشته با حالت‌نمای *-in* نشان داده می‌شد امروزه به کمک پس‌اضافه *-il* نشان داده می‌شود. با توجه به سیر تحول زبان ترکی بسیاری از پسوندهای حالت‌نما حاصل تبدیل پس‌اضافه‌ها هستند که این روند در ترکی امروز همچنان ادامه دارد. این موضوع در ترکی آذربایجانی موضوعی در خور توجه است که می‌تواند در پژوهشی مجزا مورد بررسی قرار گیرد.

^۳ prepositional compounds

از جنبه نحوی یا معنایی، می‌توان برای حروف اضافه نقش‌های مختلفی را در نظر گرفت. از نظر نحوی می‌توان حروف اضافه را جزء مقولات نقشی دانست، به این دلیل که حروف اضافه هسته گروه حرف اضافه‌ای بوده و می‌توانند به صورت سلسله‌مراتبی گروه اسمی را نیز تحت حاکمیت خود درآورند. حروف اضافه را همچنین می‌توان به عنوان یک رابطه معنایی بین ساختی که قبل از حرف اضافه قرار می‌گیرد با ساختی که بعد از آن می‌آید، در نظر گرفت. بنابراین، حروف اضافه را می‌توان مقولاتی واژگانی دانست، زیرا همچون سایر مقولات واژگانی قادر هستند تا گزینش‌ها و محدودیت‌های خود را بر روی ساخت‌ها اعمال نمایند. برای نمونه، حروف اضافه می‌توانند نقش‌های پذیرنده^۱ را مشخص نموده یا حالت اسم بعد از خود را (در پس‌اضافه‌ها اسم قبل از خود را) تعیین نمایند.

گونه‌های حرف اضافه‌ای^۲ را می‌توان بر اساس شواهد نحوی و با در نظر گرفتن بعضی از ویژگی‌های معنایی آنها به دو گروه واژگانی و غیرواژگانی تقسیم کرد (Rauh, 1993, p. 100). حروف اضافه واژگانی دارای ویژگی‌های نحوی، معنایی و آوایی مشابه با دیگر مقوله‌های واژگانی هستند و مدخل واژگانی مستقل دارند. در حالی که حروف اضافه غیرواژگانی مدخل واژگانی مستقلی ندارند و در نتیجه فرآیندهای متنوع دستوری‌شدگی به وجود آمده‌اند (همان). از آن‌جا که هدف پژوهش حاضر، شناسایی و بررسی پس‌اضافه‌های حاصل از دستوری‌شدگی در ترکی آذربایجانی است، باید اشاره نمود که این پژوهش به شناسایی و بررسی پس‌اضافه‌های غیرواژگانی در ترکی آذربایجانی می‌پردازد.

۳.۱. حروف اضافه در ترکی آذربایجانی

در کتاب‌های دستور ترکی آذربایجانی (Həsənov, 1991) (Zehtabi, 2000)، (Kazimov, 2010)، (Abdullayeva, 2013) مقوله‌های زبانی به سه گروه مقوله‌های اصلی، مقوله‌های کمکی و مقوله‌های اختصاصی تقسیم می‌شوند. مقوله‌های اصلی معنای مشخصی دارند و در جمله نقش نحوی مشخصی را به عهده می‌گیرند. مقوله‌های اصلی شامل اسم، صفت، اعداد، ضمیر، فعل و قید هستند. مقوله‌های کمکی معنای مستقل واژگانی ندارند و در ساخت جمله نقش کمک‌کننده را بر عهده دارند و سبب پیوند واژه‌ها

¹ thematic roles

² adpositional variants

یا جملات به یکدیگر می‌شوند. مقوله‌های کمکی، به لحاظ منشأ از مقوله‌های اصلی ساخته شده‌اند (Abdullayeva, 2013, p. 18). مقوله‌های اختصاصی شامل نام‌آواها و حروف ندا هستند که در جمله هیچ‌گونه نقش دستوری ندارند.

حروف اضافه در ترکی آذربایجانی از نوع پس‌اضافه هستند، پس‌اضافه واژه یا تکواژی است که به دنبال یک اسم یا گروه اسمی می‌آید و مکان، جهت، مالکیت و غیره را مشخص می‌کند (Richards & Schmidt, 2002, p. 409). مثال (۳) نمونه‌ای از پس‌اضافه در زبان ترکی است^۱:

3.	Ev	-æ	saruu
	خانه	DAT	طرف

‘به طرفِ خانه’

زبان‌شناسان و دستورنویسان از دیدگاه‌های گوناگون، به طبقه‌بندی پس‌اضافه‌ها در ترکی آذربایجانی پرداخته‌اند. برای نمونه، اردال (Erdal, 2004, pp. 331-332) پس‌اضافه‌ها را در ترکی به دو دستهٔ پس‌اضافه‌های خاص^۲ و غیرخاص^۳ دسته‌بندی کرده است:

پس‌اضافه‌های خاص در ترکی قدیم هرچند که خود از صورت صرفی اسم یا فعل ساخته شده‌اند اما پسوند تصریفی نمی‌گیرند اما از طرفی دیگر چنانچه این عناصری که به عنوان پس‌اضافه به کار می‌روند در نقش‌های دیگری از قبیل قید به کار روند؛ می‌توانند پسوند تصریفی بگیرند. پس‌اضافه‌های غیرخاص از لحاظ هم‌زمانی و درزمانی و هم از نظر صرفی و هم نحوی اسم هستند (همان).

در بیشتر کتاب‌های دستور (Kazimov, 2010) پس‌اضافه‌ها در ترکی آذربایجانی به سه دسته طبقه‌بندی می‌شوند:

^۱ در این مقاله از علائم و اختصارات زیر در آوانگاری داده‌ها استفاده شده است:

PL:	Plural	GER:	Gerund
SG:	singular	PAST:	past
ABL:	ablative	GEN:	genitive
FUT:	future	POSS:	possessive
PRES:	Present	INF:	infinitive
PROG:	progressive	SUBJ:	subjunctive
DAT:	dative	ACC:	accusative
EPEN:	epenthesis		

^۲ proper

^۳ improper

الف. پس‌اضافه‌های پایدار: پس‌اضافه‌های پایدار، از جنبه تاریخی در دوره‌های قدیمی‌تر زبان از مقوله‌های پایه به پس‌اضافه تبدیل شده‌اند و برای آن‌ها نمی‌توان معنای واژگانی در نظر گرفت. مانند: *sarıw* (به طرف) و یا *kimi* (مانند).

ب. پس‌اضافه‌های ناپایدار: پس‌اضافه‌های ناپایدار هم در نقش پس‌اضافه و هم در نقش مقوله‌های واژگانی پایه (از قبیل اسم، فعل و صفت) به کار می‌روند. مانند: *sonra* (بعد از) و *gartıw* (در برابر). برای نمونه، *sonra* هم به صورت پس‌اضافه (مثال ۴) و هم به صورت قید (مثال ۵) کاربرد دارد:

۴. نتیجه گوندن **سونرا** لیاقتسیزلیک لیرینی گوسترچک لر^۱ (Argış, 2003, p. 28)

netʃæ	jyn	-dæn	sonra	lijagətsizlik	-lær	-in	-i
چند	روز	ABL	بعد از	بی‌لیاقتی	PL	POSS	ACC
jəstær	-ædʒək	-lær					
نشان دادن	FUT	PL					

’بعد از چند روز بی‌لیاقتی‌شان را نشان خواهند داد.’

۵. **سونرا** ساغ الینی ایره‌لی اوزاتدی (Argış, 2003: 41)

sonra	saɣ	æl	-in	-i	irəli	uzat-	du
سپس	راست	دست	3SG POSS	ACC	به جلو	پیش بردن	PAST

’سپس دست راستش را به جلو برد.’

پ. حروف اضافه وندشده: گروه سوم از حروف اضافه در ترکی آذربایجانی، حروف اضافه وندشده هستند که پسوندهای (پس‌اضافه) *-la* (*-la/-l/*) (همراهی)، *-dʒan* (پس‌اضافه فاصله مکانی/زمانی)، و *-d{k}* (پس‌اضافه فاصله مکانی/زمانی) را شامل می‌شوند (Abdullayev, 2013; Kazimov, 2010).

6. Gecələr söbhəcən şam kimi yana (Abdullayev, 2013: 97).

jedʒæ	lær	səbh	æ	dʒæn	ʃam	kimi	jan	a	ø
شب	PL	صبح	DAT	تا	شمع	مثل	سوختن	SUBJ	3SG

’کاش شب‌ها همچون شمع تا صبح بسوزد.’

در این میان، دو پس‌اضافه *-la* و *-dʒan* صورت مستقل آوایی ندارند و به ساخت

^۱ با توجه به این که داده‌های این پژوهش از منابع متعدد گردآوری شده‌است در برخی منابع داده‌ها با حروف لاتین آورده شده‌اند و در برخی آثار با الفبای عربی. نگارندگان در هر مورد بر اساس متن اصلی عمل کرده‌اند.

پیش از خود متکی بوده و البته تکیه بر نیز نیستند. برخلاف وندها، این پس‌اضافه‌ها در ساختی که به آن اضافه می‌شوند، نقش ساخت‌واژی ندارند و نقش دستوری پس‌اضافه را بر عهده دارند. با این وصف، شاید عبارت «پس‌اضافه پی‌بستی»^۱ عنوان دقیق‌تری برای این دو باشد. هنگامی که پس‌اضافه *ilæ* بعد از واژه‌هایی که به واکه ختم می‌شوند قرار بگیرد، با واژه قبل از خود هماهنگی واکه‌ای برقرار می‌کند و به صورت *-la /-læ* به آن اضافه شود *æz aǰay-ur-j-la* (با پای خودش). در بخش (۴-۱۰) نشان داده خواهد شد که کاربرد این پس‌اضافه با دو صورت مختلف در ادامه سیر دستوری شدگی آن است.

برخلاف دو پس‌اضافه قبلی، پس‌اضافه *-dæk* اگر چه در شیوه نوشتار ترکی آذربایجانی به ساخت قبل از خود متصل می‌شود، اما از جنبه آوایی صورت مستقلی دارد و از قاعده هماهنگی واکه‌ای تبعیت نمی‌کند (Kazimov, 2010, p. 347)؛ در حالی که در زبان ترکی پسوندها به لحاظ پسین یا پیشین بودن با واکه میزبانی که به آن متصل می‌شوند، هماهنگی واکه‌ای پیدا می‌کنند، اما همان‌طور که در (7.a) و (7.b) مشاهده می‌شود، این هماهنگی در مورد *-dæk* صورت نگرفته است.

7. a)	sabah	-a	-dæk	
	صبح	DAT	تا	
				‘ تا صبح ’
b)	şəhər	-æ	-dæk	
	شهر	DAT	تا	
				‘ تا شهر ’

۴. تحلیل داده‌ها

همان‌طور که در بخش (۳-۱) اشاره شد، پس‌اضافه‌ها که در زبان ترکی آذربایجانی جزء مقوله‌های کمکی محسوب می‌شوند، به لحاظ منشأ، از مقوله‌های پایه ساخته شده‌اند. همچنین، بسیاری از پس‌اضافه‌ها، علاوه بر ایفای نقش دستوری خود به عنوان پس‌اضافه، همچنان معنای اصلی و اولیه خود را در قالب مقوله‌های واژگانی پایه مانند اسم و صفت و قید حفظ کرده‌اند؛ برخی واژه‌ها که همچنان در حال گذار از مقولات واژگانی پایه به

¹ enclitical postposition

پس‌اضافه هستند، جایگاهی بینابینی دارند. بر این مبنا، همه این موارد را با توجه به تعریف دستوری‌شدگی در بخش (۲-۱) می‌توان نشانه‌ای برای دستوری‌شدگی پس‌اضافه‌ها در ترکی آذربایجانی در نظر گرفت. در ادامه، به بررسی تعدادی پس‌اضافه، در ترکی آذربایجانی در قالب اصول پنج‌گانه هاپر می‌پردازیم.

۴. ۱. آیری /ajru/

این واژه، علاوه بر پس‌اضافه (۸)، به صورت قید (۹) و صفت (۱۰) نیز به کار برده می‌شود. این واژه، زمانی که به عنوان قید به کار رود، به معنای «مستقل و اختصاصی» است و وقتی صفت باشد معنای «دیگر، غیر» می‌دهد. هادی (Hadi, 2007) به نقل از کاشغری صورت قدیم این واژه را آیروق /ajruy/ دانسته‌است و در اصل اسم مفعول به معنی مجزا و منفصل بوده که همخوان کامی پایانی آن حذف شده‌است (Hadi, 2007, p. 96).

۸. قرار اتمز گۆنول زولفونون آیری (نسیمی).

Gærar et- -mæz ø jœnyl zylf -yn -dæn **ajru**

بدون زلف 2nd SG ABL دل 3rd SG Neg شدن آرام

‘بدون زلف تو دل آرام نمی‌گیرد.’

همان‌طور که مشاهده می‌شود، واژه *ajru* در مثال بالا، به صورت پس‌اضافه ظاهر شده

است.

9. O ataanasından **ayrı** yaşayır (Orucov, 2006, p. 183).

o ataana -sun -dan **ajru** jatfa -juur

او جدا از والدینش زندگی می‌کند 3rd SG ABL جدا کردن PRES پدر و مادر او

‘او جدا از والدینش زندگی می‌کند’

در مثال بالا، واژه *ajru* به صورت قید به کار برده شده‌است.

10. **Ayrı bir iş** (همان)

ajru bir iş

دیگر یک کار

‘یک کار دیگر’

همان‌طور که مشاهده می‌شود، واژه *ajru* که در اصل اسم مفعول بوده‌است، به

تدریج نقش دستوری پیدا کرده و یا به بیان دیگر دچار دستوری‌شدگی شده‌است. طبق

اصل واگرایی در دستوری‌شدگی، اگر واژه‌ای دچار دستوری‌شدگی شود، ممکن است صورت اصلی واژگانی خود را هم به صورت یک واژه خود ایستا حفظ نماید. واژه *ajruw* نیز اگر چه در نتیجه دستوری‌شدگی به پس‌اضافه تبدیل شده‌است اما صورت اصلی خود را به عنوان قید (9) و صفت (10) نیز حفظ کرده‌است.

۴.۲. کیمی /*kimi*/

از این پس‌اضافه، برای مقایسه و تشبیه استفاده می‌شود. ترک‌زبان‌هایی که به دین شامانی گرایش داشتند، پوست حیوانات را جدا کرده، درون آن را از علف یا کاه پر کرده و آن را به عنوان نماد در محلی قرار داده و به آن *kip* می‌گفتند (Eyuboğlu, 1991: 282). کیب/گیب/کیپ در ترکی قدیم به معنای مثل، مانند و مدل بوده‌است که کیمی < کیمی از همان به وجود آمده‌است (Hadi, 2007, p. 690). بنابراین *kip* که در اصل یک اسم بوده‌است به تدریج معنای واژگانی خود را از دست داده و نقش دستوری پیدا کرده‌است:

۱۱. گننه غملی ساز کیمی چال منی (Jafari, 2008, p. 41)

jenæ gæmli saz kimi tʃal mæn -i

دوباره ACC من نواختن مثل ساز غمناک دوباره

دوباره مثل سازی غمناک مرا بنواز'

۴.۳. ساری /*saruw*/

این پس‌اضافه وقتی در حالت مفعولی (غیرمستقیم) می‌آید، معنی «به طرف» را نشان می‌دهد و در حالت مفعول (ازی) به معنای «از بابت، از جهت» می‌آید (Hadi, 2007, p. 498). کلاسون (Clauson, 1972)، ریشه این واژه را از واژه *sunjaru*، می‌داند. این واژه در اصل اسم و به معنای «طرف» بوده‌است که به عنوان قید و پس‌اضافه نیز استفاده می‌شده‌است. *saruw* صورت تغییر یافته *saruw* / *saruwka* به معنای سمت و جهت است. داده‌های زیر که برگرفته از (Clauson, 1972, p. 845) است مربوط به ترکی میانه (قرن ۱۳ میلادی) بوده‌اند که نشان می‌دهد، واژه *saruwka* در ترکی میانه هم به صورت اسم (12) و هم به صورت پس‌اضافه (13) به کار می‌رفته‌است:

12. tört sarıka > tört sarı (Clauson, 1972, p. 844)

tört sarıka

جهت چهار

‘چهار جهت’

13. taŋ sarıka (همان)

taŋ

sarıka

شرق

به طرف

‘به طرف شرق’

با توجه به داده‌های تاریخی موجود، سیر دستوری‌شدگی sarıka را به صورت پیوستار (۲) می‌توان نشان داد:

پیوستار ۲. (اسم/قید/ پس‌اضافه) <suŋarık> (اسم/پس‌اضافه) <sarıw> < (پس‌اضافه) sarıka پیوستار بالا، ناظر بر اصل مقوله‌زدایی در دستوری‌شدگی است. بر اساس این اصل، صورت دستوری‌شده sarıka ویژگی‌های مقوله اصلی خود (اسم) را از دست داده و صورت ثانویه (پس‌اضافه) را می‌گیرد. به بیان روشن‌تر، این واژه در ترکی معاصر، دیگر کاربرد اسمی ندارد و فقط به صورت پس‌اضافه به کار برده می‌شود:

۱۴. انوه ساری گنتدی (Hadi, 2006, p. 499)

ev -æ sarıka jet- -di

خانه DAT به طرف رفتن PAST

‘به طرف خانه رفت’

۴. ۴. ایره‌لی /iræli/

این واژه زمانی که به صورت پس‌اضافه به کار برده می‌شود، معنای «قبل از/ پیش از» می‌دهد. کلاسون (Clauson, 1972, p. 144) منشأ نخستین این واژه را، مرکب از *ilk* (اول/ابتدا) و *færy* (پسوند نشانه جهت) دانسته‌است. از دیدگاه وی، در دوره‌های قدیمی‌تر زمانی که جهت‌های اصلی جغرافیایی با ایستادن رو به شرق تعیین می‌شده‌است، این واژه به معنای ‘به طرف شرق’ به کار می‌رفته‌است. از همین جا، این واژه با جهت

«روبه‌رو» و «مقابل» ارتباط معنایی پیدا کرده‌است. پسوند *ǰæry* که مخفف آن در *itǰæri* (درون، داخل) و *juxaruu* (بالا) نیز دیده می‌شود؛ مفهوم «به سمت» را در بر دارد که *ilǰæry* در مجموع به معنی «به سمت پیش» است (Hadi, 2006, p. 142). این واژه مرکب که از مقوله اسمی *ilk* و نشانه جهت *ǰæry* ساخته شده‌است، با حذف شدن همخوان *ǰ* و تبدیل واکه *y → i* به صورت واژه واحد *iræli* درآمده‌است و در نتیجه دستوری‌شدگی به قید و پس‌اضافه تبدیل شده‌است. دستوری‌شدگی این واژه نیز بر طبق اصل مقوله‌زادایی قابل تبیین است. واژه *iræli* که در اصل یک گروه اسمی بوده‌است، در ترکی معاصر نقش قید (15) و پس‌اضافه (16) را پیدا کرده‌است:

پیوستار ۳. $iræli < ilæry < ilǰæry < ilk + ǰæry$

15. *İræli getmæk* (Orucov et al, 2006, p. 567)

<i>iræli</i>	<i>jeri-</i>	<i>- mæk</i>	
	INF		‘پیش رفتن’
	رفتن	پیش (قید)	

16. *Gəlməyindən iræli eylə xəbərdar məni* (همان).

<i>ǰæl</i>	<i>-mæj</i>	<i>-in</i>	<i>-dæn</i>	<i>iræli</i>	<i>ejlæ</i>	<i>χəbərdar</i>	<i>mæn</i>	<i>-i</i>
آمدن	INF	2 ND SG	ABL	پیش از	بکن	خبردار	من	ACC

‘پیش از آمدنت مرا خبردار کن’

۴. ۵. فارشی /*gartǰu*/

این واژه در دیوان لغات‌الترک، به معنی «مقابل و ضد» آمده‌است (Seddiq, 2010, p. 255). این واژه در ترکی آذربایجانی معاصر به عنوان اسم و صفت به معنی «قسمت‌جلو» مورد استفاده قرار می‌گیرد:

17. *evin qarşısı* (Orucov et al, 2006, p. 66)

<i>ev</i>	<i>-in</i>	<i>gartǰu</i>	<i>-su</i>
خانه	GEN	رو به رو	POSS. 3rd SG

‘قسمت جلو خانه’

gartfıw به مرور نقش دستوری پیدا کرده و به عنوان پس‌اضافه پس از حالت مفعولی اسم قرار می‌گیرد:

۱۸. گول رخسارینه قارشیی (Fuzuli, 2008, p. 243)

Ʒyliryχsar in æ gartfıw

گلِ رخسار POSS. 2nd SG DAT در برابر

‘در برابر گل رخسار تو’

همان‌طور که مشاهده می‌شود، این واژه که در اصل اسم بوده‌است، به پس‌اضافه تبدیل شده و نقش دستوری پیدا کرده‌است. این تغییر مقوله، ناظر بر اصل مقوله‌زدایی در دستوری‌شدگی است. این واژه، علاوه بر این که به حرف اضافه تبدیل شده‌است؛ کاربرد اولیه خود به عنوان اسم (17) را نیز حفظ کرده‌است که از اصل واگرایی در دستوری‌شدگی پیروی کرده‌است. از آنجایی که بین معنای واژگانی *gartfıw* در نقش اسم (مقابل / روبه‌رو) و معنای آن در نقش پس‌اضافه (در برابر) نزدیکی معنایی وجود دارد؛ می‌توان ادعا کرد که این واژه در نقش پس‌اضافه بعضی از ویژگی‌های معنایی صورت قبلی خود را نیز حفظ کرده‌است. این موضوع با اصل ثبات در دستوری‌شدگی مطابقت می‌کند.

۴.۶. دوغرو / *doyru*

صورت قدیم این واژه، به صورت *tuyuru* بوده‌است که اسم فعل بوده و از ریشه *tuyur* که حالت گذرای فعل *tuy-* (مسیری را مستقیم رفتن) می‌باشد، ساخته شده‌است (Clauson, 1972, p. 473). *tuyuru* در اصل به معنی «مستقیم» بوده‌است که در اثر تحولات آوایی به صورت *doyru* درآمده و به صورت استعاری در معانی دیگری از قبیل «راستگو، درست، صاف» نیز به کار رفته‌است. این واژه در ترکی معاصر، علاوه بر معانی یادشده در نقش دستوری پس‌اضافه (21)، برای بیان جهت نیز استفاده می‌شود:

19. *doğru yol* (orucov et al, 2006, p. 657)

doyru jol

راه درست

‘راه درست’

20. **doğru sözə nə demək** (همان)

doyru sœz -æ næ de- -mæk ol- -ar ø
 حرف راست DAT چه گفتن INF شدن Pres. 3rd SG
 'به حرف راست چیزی نمی توان گفت.'

۲۱. بیردن گونئیہ دوغرو قاچدی (Argış, 2003, p. 33).

birdæn gynej -æ **doyru** gatj -du
 ناگهان جنوب DAT به طرف دیدن PAST

'ناگهان به سمت جنوب دید'

دستوری شدگی واژه **doyru** نیز با اصل واگرایی قابل تبیین است. همان طور که مشاهده شد این واژه، ضمن کسب نقش دستوری پس اضافه (21)، کاربرد اصلی خود به عنوان صفت (19)، (20) را نیز حفظ کرده است.

۴. ۷. **اوچون / ytfyn /**

از این پس اضافه، برای بیان سبب و علت استفاده می شود. اردال (Erdal, 2004, p. 333) به فرضیه ای اشاره می کند که بر اساس آن ساخت اولیه این واژه به صورت گروه اسمی (22) تحلیل می شود:

22. **utf** -i -n
 سر، انتها، نهایت POSS. 3rd SG INS

این واژه که بر مبنای نمونه (22) یک گروه اسمی است در اثر تحولات آوایی و به هم آمیختن تکواژها به صورت یک تکواژ واحد درآمده و نقش دستوری پس اضافه را به خود گرفته است که از اصل مقوله زدایی پیروی می کند:

۲۳. عشقی قوروماق **اوچون** اورادا یاشادیق (Yunan, 2012, P. 41)

efg -i Goru -may **ytfyn** ora -da jaŋa -d -uy
 عشق ACC حفظ INF برای آنجا LOC زیستن PAST 1st SG
 کردن

۴. ۸. **ایله / ilæ /**

در دیوان لغات الترک کاشغری، صورت قدیمی **ilæ** به صورت **birlæ** ثبت شده است و این توضیح نیز آمده است که گاهی ممکن است آوای **r** در آن حذف شود. **birlæ** از دو

تکواژ *bir* (یک) و *-læ* تشکیل شده‌است. *-læ* در ترکی قدیم یک تکواژ قیدساز بوده‌است که برای ساختن قید مکان و زمان از آن استفاده می‌شده‌است. *birlæ* که در اصل یک قید بوده‌است، به تدریج مفهوم زمان و مکان را از دست داده و سپس به پس‌اضافه تبدیل شده‌است (Erdal, 2004, p. 404-405). این فرایند نمونه‌ای از مقوله‌زدایی در دستوری‌شدگی است.

هنگامی که پس‌اضافه *ilæ* بعد از واژه‌هایی که به واکه ختم می‌شوند، قرار بگیرد (24.a)، می‌تواند با واژه قبل از خود هماهنگی واکه‌ای برقرار کند و به صورت *-la / -læ* به آن اضافه شود (24.b).

24.a)	<i>æz</i>	<i>ajay</i>	<i>u</i>	<i>ilæ</i>
	خود	پا	3SG Poss	با

‘با پای خودش’

b)	<i>æz</i>	<i>ajay</i>	<i>-u</i>	<i>-j</i>	<i>-la</i>
	خود	پا	3SG Poss	EPEN	با

‘با پای خودش’

به مثال دیگری توجه نمایید:

25.	<i>dil ile düğmele</i> (Paçaçoğlu, 1995, p. 8)			
	<i>dil</i>	<i>ilæ</i>	<i>dymælæ</i>	<i>ø</i>
	زبان	LOC	بستن	2 nd SG

‘با زبان ببند’

به کار رفتن این پس‌اضافه، هم به صورت مستقل و هم به صورت وندی، نشان می‌دهد که این پس‌اضافه هنوز در حال طی فرآیند وندشدن است. پیوستار (۴)، سیر تحول پس‌اضافه وندشده *ilæ* را نشان می‌دهد:

پیوستار ۴. *birlæ* (قید) < *birlæ* (پس‌اضافه) < *bilæ* < *ilæ* < -l

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله، هشت نمونه از پس‌اضافه‌های ترکی آذربایجانی که حاصل فرایند دستوری‌شدگی هستند، در قالب اصول هاپر مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش

نشان داد در بعضی موارد، این پس اضافه‌ها معنای اصلی و واژگانی خود را از دست داده‌اند و در ترکی معاصر فقط نقش دستوری پس اضافه را دارند. فرآیند طی شده از طریق این واژه‌ها، با اصل مقوله‌زدایی در دستوری‌شدگی قابل توجیه است. چرا که بر اساس آن مقولات پایه (اصلی) ویژگی‌های خود را از دست می‌دهند و ویژگی‌های مقوله‌های کمکی (ثانویه) را به عهده می‌گیرند. در موارد دیگر، مقولات واژگانی، علاوه بر حفظ معنای اصلی و اولیه خود در نتیجه دستوری‌شدگی نقش پس اضافه را نیز بر عهده گرفته‌اند که این فرایند نیز با اصل واگرایی در دستوری‌شدگی قابل تبیین است. واگرایی و مقوله‌زدایی این موارد نشان می‌دهد که دستوری‌شدگی این موارد، هنوز در مرحله اولیه دستوری‌شدگی (جزء واژگانی آزاد < واژه نقشی) قرار دارد. از میان هشت پس اضافه بررسی شده در مورد *ilæ* اشاره شد که به دلیل حذف شدن حالت‌نمای بایی *n* - در زبان ترکی معاصر، نقش آن به پس اضافه *ilæ* که حاصل فرآیند دستوری‌شدگی می‌باشد، واگذار شده است. این پس اضافه نیز طی فرآیند دستوری‌شدگی در حال تبدیل شدن به پی‌بست است که با توجه به سیر پیوستار دستوری‌شدگی در نهایت می‌تواند به صورت پسوند حالت‌نما، جایگزین پسوند حالت‌نمای قدیمی و رها شده گردد. بنابراین، زبان ترکی با بهره‌گیری از فرآیند دستوری‌شدگی به باز تولید مقوله‌های دستوری مورد نیاز خود می‌پردازد. طبق پیوستار دستوری‌شدگی، این روند را می‌توان برای تمامی هفت مورد دیگری که مشخص شد، هنوز در مراحل اولیه فرآیند دستوری‌شدگی هستند، در نظر گرفت.

فهرست منابع

- آرغیش، حمید. (۱۳۸۲). و سنین؛ حنکایه لریم. . (حنکایه توپلوسو). خوی: قراقوش.
 کاشغری، محمود (قرن پنجم). دیوان لغات الترک (چاپ دوم). ترجمه حسین محمدزاده صدیق.
 تبریز: اختر.
 جعفری، هوشنگ. (۱۳۸۷). آغ آتیم. زنجان: پینار.
 زهتابی، محمدتقی. (۱۳۷۹). معاصیر ادبی آذری دیلی (سس، حرف). تبریز: آشینا.
 فرزانه، محمدعلی (۱۳۴۴). مبانی دستور زبان آذربایجانی (اصوات و کلمات). تبریز: فرهنگ.
 فضولی، ملامحمد. (۱۳۸۷). دیوان اشعار ترکی. تصحیح حسین محمدزاده صدیق. تبریز: اختر.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷ الف). بررسی فرآیند دستوری‌شدگی در فارسی جدید. دستور (ویژنامه فرهنگستان). شماره ۴، ۳-۲۴.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹ الف). چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی. پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. شماره ۲، ۱۴۹-۱۶۵.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹ ب). از واژه‌بست تا وند تصریفی: بررسی تحول تاریخی بعضی واژه‌بست‌های فارسی جدید. دستور (ویژنامه فرهنگستان). شماره ۶، ۷۷-۹۹.

هادی، اسماعیل. (۱۳۸۶). لغت‌نامه‌ی جامع اتیمولوژیک ترکی فارسی دیل دنیز. تبریز: نشر اختر. یونان، رسول. (۱۳۹۱). آتلار و باشقا ایشیق‌لار. تهران: پردیس دانش.

- Abdullayeva, G. (2013). *Müasir azerbaycan dili, II hissə*. Bakı: Elm və Təhsil.
- Argış, H. (2003). *It's yours my tales (story collection)*. Khoy: Qaraqush [In Azeri].
- Həsənov, Q., Əliyev, K., & Cəlilov, F. (1991). *Azerbaijani grammar*. Tabriz: Talash [In Azeri].
- Chomsky, N. (1970). Remarks on nominalization. In J. Roderick & P. Rosenbaum (Eds.), *Readings in English transformational grammar* (pp. 184-221). Waltham: Blaisdell.
- Clauson, G. (1972). *Dictionary of pre-thirteenth- century Turkish*. Oxford: Clarendon.
- Erdal, M. (2004). *A grammar of old Turkic*. Boston: Brill.
- Eyuboğlu, İ. (1991[1988]). *Türk dilinin etimoloji sözlüğü*. İstanbul: Sosyal.
- Farzaneh, M. (1960). *Foundations of azerbaijani language grammar (sounds and words)*. Tabriz: Farhang [In Persian].
- Fuzuli, M. (2008). *Poetical works*. Edited by H. M. Seddiq. Tabriz: Akhtar [In Azeri].
- Hadi, I. (2006). *Dil deniz: turkish to Persian etymological dictionary*. Tabriz: Akhtar [In Persian].
- Hopper, P. J. (1991). *On some principles of grammaticalization*. In E. C. Traugott & B. Heine (Eds.), *Approaches to Grammaticalization* (pp. 17-35). Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- Hopper, P. J., & Traugott, C. (2003[1993]). *Grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jackendoff, R. (1973). The base rules for prepositional phrases. In S. R. Anderson, & P. Kiparky, (Eds.), *A festschrift for Morris Halle* (pp. 345-56). New York: Holt Rinehart and Winston Inc.
- Jafari, H. (2008). *My white horse*. Zanjan: Pinar [In Azeri].
- Kashghari, M (5th century AH) M. *Divan-I lugat- Turk* (2nd ed). Tabriz: Akhtar [In Persian].
- Kazimov, Q. (2010). *Müasir azerbaycan dili. Morfologiya*. Bakı: Nurlan
- Kuryłowicz, J. (1965). The evolution of grammatical categories. *Diogenes*, 51, 55-71.
- Naghzgooye Kohan, M. (2008). Analyzing grammaticalization process in modern Persian. *Dastoor*, 4, 3-24 [In Persian].
- Naghzgooye Kohan, M. (2010.a). How to recognize grammaticalization items. *Language Research and Comparative Literature*, 2, 149- 165 [In Persian].

- Naghzgooye Kohan, M. (2010.b). From clitic to inflectional affix. *Research on Historical Change of Some Clitics in Modern Persian*. 6, 77-99 [In Persian].
- Orucov, Ə., Abdullayev, B., & Rəhimzadə, N. (2006). *Azərbaycan dilinin izahlı lüğəti*. Bakı: Şərq-Qərb.
- Pacacıoğlu, B. (1995). *Orta türkçe ve eski anadolu türkçesi*. Sivas: Dilek Matbaacılık.
- Rauh, G. (1993). On the grammar of lexical and non-lexical prepositions in English. In C. Zelinsky-Wibbelt (Ed.), *The Semantics of Prepositions: From Mental Processing to Natural Language Processing* (pp. 99-150). Berlin, Germany: Mouton de Gruyter.
- Richards, J. C. & Schmidt, R. (2002). *Longman dictionary of language teaching and applied linguistics*. London: Longman
- Rooryck, J. (1996). Prepositions and minimalist case marking. In H. Thrainsson, S. D. Epstein, & S. Peter (Eds.), *Studies in Comparative Germanic Syntax* (Vol. II. pp. 226-256). Dordrecht, Netherlands: Kluwer.
- Saint-Dizier, P. (2006). *Syntax and semantics of prepositions*. Dordrecht: Springer.
- Van Riemsdijk, H. (1990). Circumpositions. In H. Pinkster & I. Genee (Eds.), *Papers Presented to Simon Dik on his 50th Birthday* (pp. 229-241). Dordrecht: Foris.
- Van Riemsdijk, H. (1998). Categorical feature magnetism: The endocentricity and distribution of prepositions. *Journal of Comparative Germanic Linguistics*, 2, 1-48.
- Yunan, R. (2012). *The horses and other lights*. Tehran: Pardis [In Azeri].
- Zehtabi, M. (2000). *Contemporary official Azeri language (sounds, articles)*. Tabriz: Ashina [In Azeri].

Grammaticalization in Azerbaijani Turkish: A Case Study of Postpositions¹

Sahar Bahrami-Khorshid²

Ardeshir Malekimoghaddam³

Saber Mirzaie Nia⁴

Received Date: 2016/10/08

Accepted Date: 2017/03/04

Abstract

In one of dialects of Turkish, so called Azarbaijani, some postpositions not only have grammatical function but also serve as lexical categories in some contexts. There is an underlying assumption that the mentioned postpositions are formed out of lexical items such as nouns and adjectives through grammaticalization. Grammaticalization is a process through which lexical items and constructions turn up in certain linguistic contexts to serve as grammatical functions, and, once grammaticalized, they continue to develop new grammatical functions. Forms do not shift abruptly from one category to another, but go through a series of small transitions, transitions that tend to be similar across languages.

¹. (DOI): 10.22051/JLR.2017.11563.1191

² Assistant Professor of Linguistics. Tarbiat Modares University (Corresponding Author); sahbahrami@modares.ac.ir

³. MPhil of Linguistics. Tarbiat Modares University; maleki_a@modares.ac.ir

⁴. M.A. in Linguistics. Tarbiat Modares University;
sabir.mirzainia@gmail.com

These transitions can be shown in a cline of grammaticality as follows (the overlapping stages of grammaticalization form a chain generally called a *cline*): content item > grammatical word > clitic > inflectional affix. Each item to the right is more grammatical but less lexical compared with its partner to the left. In this article some postpositions of Azerbaijani Turkish have been studied in corpus; the basis of analysis is grammaticalization framework introduced by Hopper. Hopper introduces five cross-linguistic principles that enable linguists to recognize grammaticalization cases in different languages without relying on historical data. These principles are as follows: 1) layering: within a broad functional domain, new layers are continually emerging; as this happens, the older layers are not necessarily discarded, but coexist and interact with new layers. 2) Divergence: when a lexical form undergoes grammaticalization to a clitic or affix, the original lexical form may remain as an autonomous element and undergo the same changes as ordinary lexical items. 3) Specialization: within a functional domain, at one stage a variety of forms with slight semantic differences might emerge; as grammaticalization takes place, this variety of form choices narrows and the fewer number of forms selected indicates more general grammatical meaning. 4) Persistence: When a form undergoes grammaticalization from a lexical to a grammatical function, so long as it is grammatically viable, some traces of its lexical meanings tend to adhere to it, but details of its lexical history might be reflected in constraints on its grammatical distribution. 5) De-categorialization: through the process of grammaticalization, morphological markers as well as syntactic features (such as Noun or Verb) pertaining to some forms are either lost or neutralized; but instead the characteristics of secondary categories such as Adjective, Participle, Preposition, etc, are presumably attributed. As mentioned some postpositions in Azerbaijani Turkish along with

their grammatical functions, are used as autonomous elements such as Noun or Adjective as well; according to our assumption this can be due to grammaticalization of these elements to postpositions. The purpose of the present research is to describe the validity of the above hypothesis by using the Hopper's grammaticalization principles. In this regard, we adopted a field-library method for collecting data. For studying postpositions in context, 100 sentences containing postpositions were extracted from Azari corpus which contains contemporary written texts. Then the samples of grammaticalization were analyzed applying Hopper's principle. This paper deals with identifying and analyzing eight cases of grammaticalized postpositions including *Aφρσ*, *κιμι*, *σΑρσ*, *ιρΘλι*, *ΓΑρτσσ*, *δοΘρυ*, *ψτσψν*, *ιλΘ*. Having studied the change process of these words in terms of the principles of grammaticalization, it was revealed that a number of proper postpositions are as the result of grammaticalization out of other categories such as nouns and adjectives. Some of postpositions have lost their primary role, while some of them in spite of accepting a new role as postposition, have retained their original role. It has been observed that in some cases these postpositions have lost their original lexical meaning, and in contemporary Turkish, they only have a grammatical function. The process followed by these words is justifiable by the principle of decategorization; according to this principle the basic categories lose their characteristics and take the characteristics of the secondary categories. In other cases, the lexical categories, while preserving their original lexical meaning, they also take the function of postposition as the result of grammaticalization. So it can also be explained by the principle of divergence. The divergence and decategorization of these cases show that the grammaticalization of these cases is still in the initial phase of grammaticalization (content

item> grammatical word). For the case of $\iota\lambda\Theta$, due to the deletion of instrumental case-marking **-n** in the contemporary Turkish, its function has been granted to $\iota\lambda\Theta$ which is the consequence of the grammaticalization. This postposition also undergoes the process of cliticization which, with regard to the grammaticalization cline, can eventually be replaced with the old and abandoned case-marking suffix. Thus, in Azerbaijani Turkish, by means of grammaticalization, the required grammatical categories are reproduced; this process can be seen in 7 other cases that are still in the initial phase of grammaticalization.

Keywords: postpositions, grammaticalization, proper postpositions, divergence, decategorization.